

شہید غلامحسین محمدی



سامانہ جامعہ سہارن و دوہڑا شہید استان بوشهر

نام پدر	غلام
تاریخ تولد	۱۳۴۴/۱۰/۰۷
محل تولد	بوشهر – تنگستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۴/۰۲/۲۸
محل شهادت	نفت شهر
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	سرباز زمینی ارتش
شغل	—
تحصیلات	سوم راهنمایی
مدفن	شورکی

زندگینامه

زندگینامه شهید

زندگینامه شهید غلامحسین محمدی

شهید غلامحسین محمدی در سال ۱۳۴۴ در روستای شورکی از توابع بخش مرکزی تنگستان در خانواده ای مذهبی و متدین متولد شد این شهید بزرگوار با توجه به این که خانواده ای فقیر داشت در سن ۷ سالگی در مدرسه ابتدایی شورکی که چند خانه گلی بود از کلاس اول تا پنجم مشغول به تحصیل شد سپس در دوره راهنمائی در مدرسه شهید رضا حبشی در اهرم آن زمان که در روستای خود مدرسه راهنمائی نبود با پای پیاده همه روز با جمعی از دوستان صبح زود به مقصد اهرم جهت تحصیل حرکت می کرد. در سال سوم راهنمائی که روستای شورکی صاحب مدرسه راهنمائی شده بود ادامه تحصیل داد که در بین دانش آموزان رتبه اول را کسب کرد ، با توجه به این که این شهید از لحاظ اخلاق و رفتار زبانزد عام و خاص قرار گرفت . خانواده ایشان از توان مالی خوبی بر خوردار نبودند و مجبور شد به تحصیل خود ادامه ندهد در سال ۱۳۶۲ عازم خدمت مقدس سربازی شد آن عاشق دلباخته سفر کرده در سال ۱۳۶۴ که اواخر خدمت او بود در جبهه نفت شهر شهد شهادت نوشید .

روانش شاد و راهش پر رهرو باد

وصیت نامه

وصیت نامه شهید غلامحسین محمدی
ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل اللہ امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون

این وصیت نامه از روی نامه های ارسالی به خانواده و دوستان گرفته شده است .

پدر عزیزم امیدوارم که صبر داشته باشید از اینکه در منطقه جنگی خدمت می کنم زیاد فکر من نباشید برای اینکه در جبهه خیلی خوشی می گذرد و بهتر از پادگان است . پدر جان خدمت سربازی در منطقه جنگی عشق است و دلم نمی خواهد اصلاً از آن جا بیایم و اگر بدانم که یک خرده ناراحت نیستید تا آخر خدمت در جبهه می مانم در ضمن مادر عزیزم امیدوارم از این که در روز آخر تو را ناراحت کردم ببخشید . این جا در کنار دوستان خوش می گذرد و تاکید می کنم که ناراحت حال من نباشید و صبور باشید برادران و خواهران و تمامی دوستان از راهی دور جایی که گلوله خمپاره مثل باران می آید سلام گرم تقدیم می کنم . پدر و مادرم سلام شما را به خدای بزرگ می رسانم .

مصاحبه

مصاحبه با پدر شهید (غلام آقا محمدی)

س- ضمن سلام و خسته نباشید خواهشمند است خودتان را معرفی کنید .

ج- اینجانب غلام آقا محمدی پدر غلامحسین محمدی هستم .

س- درباره شهید در دوران مدرسه ، اخلاق ، رفتار و فریضه نماز ایشان توضیح دهید .

ج- خوب بود ، سخنان شیرین و زیبایی داشت ، با جان و دل ، علم و درس را دوست داشت حتی با پای پیاده به اهرم می رفت تا درسی تکمیل شود با معلم ، دوستان و آشنایان خوب بود . اخلاق و رفتار او سر آمد تمامی جوانان بود . نماز و روزه کسر نداشت ، قرآن تلاوت می کرد . دوستان صمیمی داشت مانند غلامرضا محمدی حسن علی ، رضا رعیتی ، حسین محمدی حاجی ، و ...

س- هنگام شنیدن خبر شهادت ایشان چه احساسی داشتید ؟

ج- هنگامی که گرفتار دامداری بودم خبر آوردند که پسرم شهید شده ، خوش حال شدم گفتم : الحمد لله شکر و از فرط خوشحالی الله اکبر سر دادم و گفتم این امانت بود نزد ما که خداوند امانتش را تحویل گرفت و ما هم افتخار می کنیم که خانواده شهید هستیم و راه ایشان را ادامه خواهیم داد .

مصاحبه با مادر شهید

س- ضمن سلام و خسته نباشید خواهشمند است خودتان را معرفی کنید .

ج- اینجانب لیلا محمدی مادر شهید غلامحسین محمدی اولین شهید روستای شورکی هستم .

س- در باره اخلاق و رفتار شهید و دوران مدرسه و سربازی ایشان برای ما بگوئید .

ج- پسرم فردی با اخلاق ، مومن ، نماز خوان بود اصلاً غیبت نمی کرد و همیشه به فکر درس بود تا کلاس سوم راهنمایی درس خواند در سن هجده سالگی به خدمت سربازی رفت بعد از دو سال خدمت جهت دفاع از قرآن اسلام و ایران اسلامی شهید شد در تمامی مراسم مذهبی ، نوحه ، سینه زنی روستا ، مقابله قرآن شرکت می کرد . عصای دست پدرش بود و کمک به پدرش می کرد .

س- هنگام شنیدن خبر شهادت ایشان چه احساسی داشتید ؟

ج- افتخار کردم که پسرم هم مانند جوانان ایران برای کشور خود جنگ کرد و شهید شد اصلاً ناراحت نشدم ، خدا را شکر کردم که توانسته ام رضای او را جلب کنم . در مراسم تشییع شهید همه مردم زحمت کشیدند که شرمندۀ آنها هستیم امیدوارم شهید شفاخواه آنان در قیامت شود .

مصاحبه با دوستان شهید غلامحسین محمدی (۱)

س- ضمن سلام و خسته نباشید خواهشمند است خودتان را معرفی کنید .

ج- بسم الله الرحمن الرحيم . خوش آمد می گویم به شما برادران زحمت کش بسیجی که واقعا زحمت کشیده و برای خشنودی شهید و راه شهدا قدمی خیر جهت کسانی که از اسلام دفاع کردند و شهید شدند بر می دارید و راه آن ها را زنده می کنید اینجانب جعفر شورکی برادر شهید خضر شورکی ساکن روستای شورکی و دوست غلامحسین محمدی .

س- هنگامی که در مجالس مذهبی و مسجد و جاهای دیگر با هم بودید اخلاق و رفتار او چگونه بود ؟

ج- شهید یک فرد مسلمان بود که در همه زمینه ها کارهای خیر در مسجد و مجالس مذهبی و اسلامی شرکت می کرد دوستان را به نماز اول وقت و تلاوت قرآن دعوت می کرد.

س- هنگامی که خبر شهادت ایشان را آوردند و نیز درباره مراسم تشییع شهید توضیح دهید.

ج- پدر و مادرش می گفتند این فرزند یک هدیه بود که به اسلام دادیم و برای همه دوستان مشکل بود که دوست خود را از دست داده اند . مردم اقضا نقاط استان بوشهر سنگ تمام گذاشتند و در تمام مراسم شهید شرکت کردند و نام و یاد این شهید بزرگوار را زنده نگه داشتند و خواهند داشت .

روحش شاد و راهش مستدام باد

مصاحبه با دوستان شهید غلامحسین محمدی (۲)

س- ضمن سلام و خسته نباشید خواهشمند است خودتان را معرفی کنید .

ج- اینجانب حسین محمدی دایی شهید غلامحسین محمدی هستم.

س- درباره ی اخلاق ، رفتار و فریضه نماز و مراسمات مذهبی ایشان توضیح دهید.

ج- رفتار بسیار خوبی داشت نماز را در مسجد می خواند در نماز جماعت شرکت می کرد . به نماز و روزه و دیگر فرایض دینی اهمیت می داد . با متانت صحبت می کرد . قرآن تلاوت می کرد و برادران و خواهران را به حجاب دعوت می کرد در مراسمات سینه زنی و زنجیر زنی شرکت می کرد . با توجه به اینکه اولین شهید روستای شورکی می باشد افتخار می کنم که پسر خواهرم به آرزوی خود رسید و شهادت مبارکش باشد.

س- هنگام شنیدن خبر شهادت ایشان چه احساسی داشتید ؟

ج- من در جبهه خرمشهر بودم که می خواستم به مرخصی بیایم گفتند : غلامحسین شهید شده است گفتیم: خدا را شکر ای گاش شهادت نصیب من هم می شد .

س- اگر مقدور است خاطره ای هر چند کوتاه از ایشان بگوئید .

ج- همیشه می گفت خدمت کردن در جبهه ها و جلو دشمنان ایستادن بهتر است از این که در پادگان راحت باشم ،
اصلاً در پادگان راحت نیستم و دوست دارم تمام خدمت در خط اول نبرد باشم .

سخنان آن هم مورد قبول خدایش قرار گرفت و در جبهه نفت شهر در حین خدمت شربت شهادت نوشید .

حسین حسین شعار ماست شهادت افتخار ماست

روحش شاد و یادش گرامی باد

مصاحبه با دوستان شهید غلامحسین محمدی (۳)

س- ضمن سلام و خسته نباشید خواهشمند است خودتان را معرفی کنید .

ج- بسم الله الرحمن الرحيم. اینجانب حسین مرادی فرزند حیدر ساکن روستای شورکی از دوستان شهید
غلامحسین محمدی هستم.

س- درباره اخلاق و رفتار ایشان هر چه می دانید توضیح دهید .

ج- در حقیقت تمام شهدا واقعا تنها چیزی که از خود به یادگار گذاشته اند خاطرات است . در تمام مجالس
شرکت داشتند بسیار شخص خوبی بود واقعا چیزی مشخص است کسانی که در راه خدا شهید می شوند قرآن و
نماز به پا می دارند این شهید هم دارای این خصلت ها بود .

س- هنگامی که خبر شهادت ایشان چه احساسی داشتید ؟

ج- خوشحال شدم که ایشان در راه خدا شهید شده است در مراسم تشییع شهید که مثال زدنی هم بود استقبال
زیادی شد.

س- یک خاطره هر چند کوتاه از ایشان بگویید .

من در زمین فوتبال سرگرم گفتم بودم دوستان و شهید دور هم جمع شده بودند یکی می گفت دوست دارم در
آینده مهندس و دیگری می گفت دکتر و شهید غلامحسین محمدی هم می گفت من در آینده شهید روستا خواهم
شد که به آرزوی خود رسید .

خاطره ای درباره شهید غلامحسین محمدی از برادر غلامرضا محمدی

در یکی از مناطق جنگی که اینجانب با ایشان بودم چیزهای فوق العاده ای از وی دیدم در یکی از شب ها که
نامبرده نگهبان بودند چون پست های نگهبانی به طور دوساعته تقسیم بندی شده بود و می بایست تا صبح به طور

تقسیم بندی شده هر نفر دو ساعت نگهبانی دهد ولی غلامحسین محمدی که در همان شب که نگهبانی بودند تا صبح نگهبانی دادند تا این که برادران دیگر از خواب بیدار نکند تا این که موقع اذان صبح همه را برای نماز صدا می زند همگی تعجب می کنند وقتی از نامبرده سوال می کنند شما چرا این کار را کردید می گوید همیشه این موقعیت برای ایجاب پیش نمی آید که من سر باز امام زمان باشم چون یک شب نگهبانی از هزار رکعت نماز ثواب آن بیشتر است .

این بود خاطره ای از اولین شهید روستای شورکی . یادش گرامی باد

شهید در وصف شهید

یک عده به سوی باغ رفتند	بر مشهد چلچراغ رفتند
رفتند بدون استخاره	رفتند اگر چه پاره پاره
رفتند که ایل ما بماند	رفتند خلیل ما بماند
رفتند من و تو زنده باشیم	رفتند که جا نمانده باشند

برگرفته از سر رسید شلمچه ۸۳

ستاره ستاره

خواهم که در این غمکده آرام بمیرم

گمنام سفر کرده و گمنام بمیرم

عمریست مرا مونس جان نام حسین است

دل خواست که در سایه این نام بمیرم

برگرفته از سر رسید شلمچه ۸۳

خاطرات

شهید غلامحسین محمدی به روایت یکی از دوستان او
از: برادر جانباز رضا رعیتی

با یاد و نام خداوند متعال خاطراتی درباره شهید غلامحسین محمدی آغاز می‌کنم :

بنده یکی از دوستان شهید بزرگوار هستم در دوران کودکی با هم دوست بودیم تا زمانی که ایشان به درجه رفیع شهادت نائل آمد ، ایشان فردی مومن و متعهد بود به قرآن و اهل بیت علاقه فراوانی داشت درمقابل قرآن در ماه مبارک رمضان شرکت می‌کرد.

یکی از کسانی بود که قرآن در مکتب خانه فرا گرفت و قرآن را به طور صحیح قرائت می‌کرد. در مدرسه که با هم سر کلاس بودیم سرآمد همه بود در رشته تیر اندازی مهارت زیادی داشت ایشان فردی مخلص بسیجی بودند که از اول تشکیل بسیج عضو کسانی بود که در روستا نگهداری می‌دادند ، ایشان عاشق اهل بیت بودند . معلمان به ایشان احترام زیادی قائل بودند ، در زمان جنگ قسمتی از در آمد خود را به جبهه ها کمک می‌کرد تا زمانی که به خدمت سربازی رفت . در محلی که مشغول خدمت بودند مشکلات و رنج های رزمندگان جبهه های نبرد حق علیه باطل باز می‌کردند . بنده آخرین نامه ای که برای شهید فرستادم به طور سریع جواب آمد که ایشان شهید شده ، گفتیم: خوش به حالت .

اشک از چشمانم جاری شد که دوست خیلی خوبم را از دست داده ام.

روحش شاد و راهش مستدام باد



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران